

سجده عمومی موجودات برای خدا از دیدگاه قرآن کریم

سید عطاء الله افتخاری^۱

محمد شفیعی^۲

چکیده

آیات قرآن کریم بیانگر این است که تمام هستی اعم از آسمانها، زمین و موجودات عاقل و غیر عاقل در مقابل عظمت و بزرگی خدا سجده می کنند. خضوع و تسلیم بی قید و شرط عالم هستی در برابر اراده‌ی حق و قوانین آفرینش سجده‌ی تکوینی آنهاست که همه‌ی موجودات و حتی سایه های آنها را در بر می گیرد. در برخی آیات، خداوند سجده را به فرشتگان و بسیاری از انسانها نسبت داده و این خود دلالت می کند که منظور از این سجده، نوع دیگری است که از آن به «سجده تشریعی» تعبیر می شود. البته هر دو نوع سجده به معنای مطلق خضوع و خشوع می باشد اما مصادیق آن با یکدیگر تفاوت دارد. این مقاله با استفاده از آیات قرآن و تفاسیر به تبیین سجده‌ی عمومی موجودات می پردازد.

واژگان کلیدی : خداوند، قرآن، سجده، موجودات، انسان، فرشتگان.

s.a.eftekhari74@gmail.com

Shafee 7959@Yahoo.com

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

^۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گچساران

مقدمه

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بیانگر این است تمام آنچه در آسمانها و زمین است خدا را سجده می-کنند. در برخی آیات، خداوند سجده را به غیر عقلا از قبیل خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و... نسبت داده و در برخی دیگر از آیات، خداوند سجده را به فرشتگان و بسیاری از انسانها نسبت داده است. حقیقت سجده، نهایت خضوع و تواضع و پرستش است و آن سجده‌ی معمولی ما که بر هفت عضو انجام می‌دهیم مصداقی از این مفهوم عام است و منحصر به آن نیست و از آنجا که همه‌ی موجودات و مخلوقات خدا در جهان تکوین و آفرینش، تسلیم قوانین عمومی عالم هستی می‌باشند و از این مسیر منحرف نمی‌شوند و این قوانین همگی از ناحیه‌ی خداست، پس در حقیقت همه در پیشگاه او سجده می‌کنند، همه بیانگر عظمت علم و قدرت او هستند. همه نشانه‌ی بزرگی و بی‌نیازی او می‌باشند و بالاخره همه دلیل بر ذات مقدس او هستند.^۱

به گفته‌ی جمعی از محققان، تمامی ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند و به موازات آن در عالم خود، حمد و تسبیح خدا را می‌گویند و سجود و صلوات دارند. اگر این نوع درک و شعور را نپذیریم لاقبل تسلیم و خضوع آنها در برابر همه‌ی نظام هستی به هیچ وجه قابل انکار نیست. اما سجود تشریحی همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می‌یابد.^۲ سجده‌ی تکوینی و تذلل و اظهار کوچکی در مقابل عزت و کبریایی خداوند حتی سایه‌های موجودات و هستی را هم شامل می‌شود که در این مقاله سجده عمومی موجودات پرداخته شده است.

سجده‌ی جنبندگان و فرشتگان

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.^۳ تمام آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و همچنین فرشتگان برای خدا سجده می‌کنند در حالی که تکبر نمی‌ورزند. این آیه سجده‌ی جنبندگان را ذکر می‌کند زیرا کلمه‌ی دابه به معنای هر چیزی است که از جایی به جایی تحرک و انتقال داشته باشد و این حقیقت سجده است که خود نهایت درجه‌ی تذلل و تواضع در برابر عظمت و کبریایی خداست. برای اینکه سجده عبارت است از به رو افتادن آدمی بر خاک، که البته در صورتی عبادت است که منظور مجسم ساختن ذلت درونی باشد، سپس حقیقت سجده همان تذلل درونی است.

عمومی کلمه‌ی دابه هم انسان را شامل می‌شود و هم جن را، چون خداوند در کلام خود برای جن نیز «دبیب» (جنبش) را که برای سایر جنبندگان از انسان و حیوان هست اثبات می‌کند و از اینکه ملائکه را جداگانه نام برد کاملاً می‌توان فهمید که هر چند ملائکه نیز آمد و شد و حرکت و انتقال از بالا به پایین و به عکس دارند، لیکن حرکت آنها از نوع حرکت جنبندگان و انتقال مکانی آنان نیست. این آیه دلالت دارد بر

^۱. مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۲۵۴

^۲. همان، ج ۱۴، ص ۵۰

^۳. نحل / ۴۹

اینکه در غیره کره‌ی زمین از کرات آسمان نیز جنبندگانی هستند که در آنجا مسکن داشته و زندگی می‌کنند.^۱

کلبی در تفسیر خود روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: خدا را فرشتگانی است در آسمان هفتم که از آغاز آفرینش تا روز قیامت در سجده هستند و اندام آنها از ترس لرزان است. هر قطره‌ای که از اشک چشم آنها جاری می‌شود به صورت فرشته‌ای در می‌آید. همین که روز قیامت فرا رسید سرها را بلند کرده گویند: خدایا حق عبادت تو را ادا نکردیم.^۲

منظور از سجده مطلق خضوع است.

فخر رازی نقل می‌کند که سجود دو قسم است، یک سجود تکوینی است که به معنی انقیاد است، یکی هم سجود عبادی است که به معنی عبادت است. برخی‌ها گفتند منظور از این سجده معنی انقیاد تکوینی است به قرینه دأبَهُ. بعضی گفتند منظور از این سجود به معنی عبادت است به قرینه ملائکه، قول سوم آن است که منظور از این سجود هر دو معناست هم سجده به معنای انقیاد، هم سجده به معنای عبادت.

فخر رازی این قوم سوم را تضعیف کرده و می‌گوید این ضعیف است چون استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز نیست یا این باید باشد یا آن. این فرمایش جناب امام رازی ناصواب است برای اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنا هیچ محذور عقلی ندارد. گذشته از اینکه می‌شود در معنای جامع انتزاعی به معنی مطلق خضوع، مطلق اطاعت چه تکوینی، که جامع بین تکوین و تشریح است استعمال کرد. وقتی لفظ یک جامع انتزاعی داشته باشد قابل استعمال در آن جامع انتزاعی است و هر دو معنا را زیر پوشش می‌گیرد.

«بنابراین اگر به معنای مطلق خضوع باشد که جامع بین تکوین و تشریح است همین می‌شود و گذشته از این، همه‌ی موجودات دارند عبادت می‌کنند ولی عبادتها فرق می‌کند، مصداق عبادت فرق می‌کند، مصداق تسبیح و تسلیم و اطاعت و عبادت فرشته‌ها طوری است، مصداق این امور در باره غیر فرشته‌ها طور دیگر است وگرنه «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» همه دارند با طوع و رغبت دستور الهی را اجرا می‌کنند و همه دارند عبادت می‌کنند. ملائکه که عبادت تشریحی ندارند آن طوری که انسان دارد که برای آنها پیامبری باشد، کتابی باشد، بهشت و جهنمی باشد، سؤال و جوابی باشد، پُل صراطی باشد، عذاب قبری باشد، اینها که نیست. عبادت‌های تشریحی برای موجوداتی است که هم ممکن است معصیت کنند، هم ممکن است اطاعت کنند. برای اینها پیامبری هست و سؤال و جوابی هست و بهشت و جهنمی هست ولی برای ملائکه که اینچنین نیست. آنچه که در بخش پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی «ذاریات» است که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» نشان می‌دهد که این مسئله مخصوص جن و انس است وگرنه آن معنای جامع در باره‌ی مَلِك هم هست. ملائکه هم موظف اند اطاعت کنند اما این عبادت تشریحی که هدف آفرینش جن و انس است مخصوص اینهاست وگرنه می‌فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْمَلَائِكَةَ وَالْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» از اینکه جن و انس را ذکر می‌کند و اگر

^۱. طباطبایی، ج ۱۲ ص ۳۸۵

^۲. طبرسی، ج ۱۳ ص ۲۷۲

مَلِك را ذکر نمی کند معلوم می شود از سنخ دیگرند. آنها عبادت‌های تشریحی دارند یعنی جن و انس مسلمان و کافر دارند، بهشت و جهنم دارند، عذاب دارند، رفاه دارند و مانند آن، اما ملائکه از این سنخ نیستند.^۱ منشأ سجده‌ی موجودات عقل و شعور است.

مراد از سجده‌ی تمام موجودات آسمانی و زمینی، یا خضوع تکوینی و تسلیم بودن در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده‌ای برخاسته از درک و شعور است. ظاهر آیات دلالت بر نوع دوم دارد گرچه از درک و شعور ما خارج است. اگر همه‌ی موجودات همانند فرشتگان در برابر خدا خاضع و ساجدند چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم؟^۲

آیا سجود فرشتگان تشریحی است؟

بی شک در جمله یسجد له من فی السموات، فرشتگان داخل هستند ولی آیا سجده‌ی آنها تکوینی است یا تشریحی؟ با توجه به اینکه آنها دارای عقل و شعور و معرفت و اراده هستند سجود آنها جنبه‌ی تشریحی دارد یعنی عبادت و خضوعی است که با اراده و اختیار انجام می گیرد. ^۳ آن الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون^۴ نه تنها شما باید در همه حال به یاد خدا باشید، فرشتگان مقرب پروردگار و آنها که در مقام قرب نزد پروردگار تو هستند هیچگاه از عبادت او تکبر نمی ورزند و همواره تسبیح او می گویند و ذات پاکش را از آنچه شایسته مقام او نیست منزه می شمارند و در پیشگاه او سجده می نمایند. کلمه عند ربک به معنی قرب مکانی نیست زیرا خدا مکانی ندارد بلکه اشاره به قرب مقامی است یعنی آنان با آن همه موقعیت و مقام بازهم در بندگی و یاد خدا و سجده و تسبیح کوتاهی ندارند شما هم باید کوتاهی نکنید.^۵

سجده‌ی عمومی موجودات حتی سایه های آنها

وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ضِلَّالُهُمْ بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ،^۶ کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا اجبار و همچنین سایه هایشان هر صبح و شام برای خدا سجده می کنند. سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است. یعنی همه‌ی فرشتگان و انسانها و همه‌ی صاحبان عقل و اندیشه برای خدا متواضعند و در برابر فرمان او خاضع می باشند. منتهی گروهی سجده و خضوعشان جنبه‌ی تکوینی دارد. یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند ولی گروهی علاوه بر سجود تکوینی، سجود تشریحی نیز دارند، یعنی با میل و اراده‌ی خود در برابر خداوند سجده می کنند. مثلاً

^۱. جوادى آملی، سایت اسرا

^۲. قرائتی، ج ۶، ص ۴۰۳

^۳. مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۵۰

^۴. اعراف/ ۲۰۶

^۵. مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۷۴

^۶. رعد/ ۱۵

همین که می بینیم جسم و جان آنها تسلیم قوانین حیات و مرگ و نمو و رشد و سلامت و بیماری و مانند آن است این حالت تسلیم و خضوع در برابر قوانین آفرینش در حقیقت یک نوع سجده‌ی تکوینی از ناحیه‌ی آنها است.^۱

ضلال جمع ظلّ به معنی سایه است. ذکر این کلمه در آیه‌ی مذکور نشان می دهد که منظور از سجود تنها سجود تشریحی نیست. زیرا سایه های موجودات از خود اراده و اختیاری ندارند، بلکه تسلیم قوانین تابش نور می باشند. بنابراین سجده‌ی آنها تکوینی، یعنی تسلیم در مقابل قوانین خلقت است. البته ذکر کلمه‌ی ضلال (سایه ها) دلیل بر این نیست که همه‌ی آنها که در آسمان و زمین هستند وجودشان مادی است و دارای سایه-اند، بلکه تنها اشاره به آن دسته از موجوداتی است که سایه دارند، مثل اینکه گفته شود علمای شهر و فرزندانشان در فلان مجلس شرکت کردند، یعنی فرزند کسانی که فرزند داشتند و از این جمله استفاده نمی-شود که همه‌ی علمای شهر صاحب فرزند هستند.

اگرچه سجده و خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان خدا مخصوص صبح و عصر نیست بلکه همیشگی و در همه‌ی ساعات است ولی ذکر این دو موقع یا به عنوان کنایه از دوام این موضوع است (مثل اینکه می گوئیم فلان کس هر صبح و شام مشغول تحصیل علم است، یعنی همیشه تحصیل علم می کند) و یا به خاطر آن است که در جمله‌ی قبل سخن از سایه های موجودات به میان آمده و سایه ها بیش از هر وقت در اول و آخر روز خود را نشان می دهند.^۲

جمله‌ی ضلالهم ... بر این دلالت دارد که تمامی موجودات خدا را سجده می کنند. به خاطر این است که روی سخن در این آیات با مشرکین است و علیه ایشان احتجاج شده است. گویا خواسته است ایشان را وادار کند که به طوع و رغبت خدا را سجده کنند، همانطور که سایر عقلا‌ی آسمان و زمین او را به طوع و رغبت سجده می کنند و حتی سایه‌ی ایشان هم او را سجده می کند و به همین عنایت بود که سجده‌ی ایشان را به رخ کشید تا در واداشتن مشرکین مؤکدتر باشد.^۳

موجودات زمینی و آسمانی ساجدند آنهم برای خدا، نه تنها موجودات ذی شعور ساجدند بلکه همه ساجدند چون همه ذی شعورند. لذا در سوره‌ی نحل به جای اینکه تعبیر به «من» بکند، فرمود « ما » « الله یسجد ما فی السموات » اینطور نیست که فرشتگان و انسانها بخواهند سجده کنند در سوره‌ی نحل آیه ۴۹ می فرماید: « و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابة و الملائكة و هم لا یتکبرون ». همه‌ی موجودات زمینی و آسمانی سجده می کنند. برای اینکه کفار و منافقین را متنبه کند می فرماید ملائکه که از هر نظر از شماها برترند مستکبر نیستند شما چرا از سجود ابا دارید؟ پس همه‌ی موجودات ارضی و سمایی ساجدند، همه‌ی جنبنده ها ساجدند و فرشتگان هم سجود دارند بدون استکبار. پس اگر در آیه مورد

^۱. مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۱۵۶

^۲. همان، ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۷

^۳. طباطبایی، ج ۱۱، ص ۴۳۹

بحث تعبیر « مَنْ » فرمود « اللهُ يسجد من في السموات و الارض » مخصوص فرشته ها و انسانها و امثال ذلك نیست چون کار، کار عقلی است از فاعل به ذی عقل تعبیر شده است. سجده کار معقولی است، ساجد عاقل است از ساجد تعبیر به مَنْ می شود نه اینکه منظور از « مَنْ » فرشته و انسانها باشد و غیر از فرشته و انسان کسی ساجد نیست. زیرا قرآن که یفسر بعضه بعضاً برای آن است که کلام یک متکلم است و یک واقعیت را می گوید. اگر در یک جا تعبیر به « من » کرد و همین مطلب را در سوره ی نحل تعبیر به « ما » کرد معلوم می شود مَنْ و ما در این سجده سهیم هستند چه فرشته چه سنگ و گل. چه انسان و چه اعضاء و جوارحش « مَنْ في السموات و الارض » ساجد است، « ما في السموات و ما في الارض » ساجد است.^۱

منظور از طَوْعاً و كَرْهاً چیست؟

بعضی ها با طوع و رغبت بعضی با کره و بی ارادت و بی میلی؛ سجده می کنند. اینکه فرمود طَوْعاً و كَرْهاً نه به این معنی است که بعضی ها در برابر خدای سبحان کراهت نشان می دهند این چنین نیست چون هیچ موجودی نیست که از نظر آن سجود و اطاعت ذاتی در برابر خدای سبحان کاره باشد. ممکن است در مسائل تشریح خود را آزاد ببیند و بگوید «سواء علينا او عظمت ام لم تكن من الواعظین» ما نمی پذیریم ولی در مسائل تکوین تابع محض است. در سوره حم فصلت فرمود خدای سبحان به آسمان و زمین دستور داد « فقال لها و للارض ائتیا طوعاً أو كرهاً قالتا أتینا طائعين » به آسمانها و زمین فرمان داد که بیایید به طرف ما خواه و ناخواه بیایید یا با طوع یا با کره، حرف آسمان و زمین این است «قالتا أتینا طائعين» یعنی نه تنها ما آسمان و زمین طائع هستیم بلکه همه ی موجودات طائع هستند نگفتند قالتا أتینا طائعين سخن از تشبیه نیست اگر خدای سبحان به اینها فرمود «فقال لها و للارض ائیتا» به عنوان تشبیه امر کرد آنها گفتند «قالتا اتینا طائعين» با دیگر موجودات به طوع و رغبت می آئیم. کراهت یک موجود در برابر خدای سبحان فرض ندارد کراهت آن است که یک شیئی اقتضایی داشته باشد از بیرون یک فشاری علیه او تحمیل بشود این می شود کراهت، اگر آن کار را آن فاعل با میل خود انجام داد منتهی با سختی و دشواری این می شود گره مثل اینکه مادر شدن یک مادر نسبت به زمان بارداری و مادر شدنش، این با گره و دشواری است لذا قرآن فرمود «حملته أمة كرهاً» و وضعته كرهاً این در کمال میل و رغبت می خواهد مادر بشود اما با گره و دشواری و سختی این بار را تحمل می کند و می نهد این گره است، گره عیب ندارد یعنی انسان کاری را می خواهد و با سختی، آن سختی را تحمل می کند و کار را انجام می دهد؛ اما گره یعنی یک شیئی، مقتضایی دارد اقتضایی دارد، از خارج جلوی اقتضای او را بگیرند و یک شیئی را علیه او تحمیل کنند این می شود گره این می شود اگره، در برابر خدای سبحان گره فرض ندارد که یک موجودی خواسته ای داشته باشد ذاتی داشته باشد اقتضایی داشته باشد آنگاه خدای متعال بر خلاف اقتضای او چیزی علیه او تحمیل کند این شیئی اگر مخلوق خداست چه اقتضایی از ذات خود دارد؟ چه دارد که بگوید خدایا اقتضای من این است من این را می-

^۱. جوادی آملی، اسراء

خواهم؟ خدا بر او چیزی را تحمیل کند؟ گره درباره‌ی خدای سبحان که یک موجودی در برابر خدا یک اقتضائی داشته باشد و خدا چیزی را علیه او تحمیل کند. این شیء اگر مخلوق خداست چه اقتضایی از ذات خود دارد؟ گره در باره‌ی خدای سبحان که یک موجودی در برابر خدا یک اقتضایی داشته باشد و خدا چیزی را علیه او تحمیل کند فرض صحیح ندارد، لذا «قالنا أتینا طائعين» زیرا خود آن ذات با همه‌ی لوازم و مقتضیاتش عطیه‌ی الهی است، چیزی از خود ندارد که بگوید من خواهان اینم تا بر خلاف او بشود گره. لذا در سوره‌ی حم سجده می فرماید «قالنا أتینا طائعين» یعنی نه تنها آسمان و زمین بلکه هر موجودی با میل و رغبت در برابر خدا مطیع و منقاد است.^۱

وجه اختصاص سجده موجودات به صبح و شام

اگر سجده‌ی موجودات را به صبح و شام اختصاص داده و حال آنکه مختص به آن دو وقت نیست بلکه در تمامی آنات هست. سرش آن نیست که بعضی گفته اند که با این تعبیر خواسته است دوام را برساند و این تعبیر را در جایی می آورند که بخواهند ابدیت را برسانند، زیرا اگر می خواست ابدیت را برساند مناسب تر آن بود که بفرماید: باطراف النهار تا در نتیجه همه‌ی ساعات قبل از ظهر و بعد از ظهر را شامل شود. بلکه نکته‌ی آن (و خدا داناتر است) این است که کم و زیاد بودن سایه‌ی اجسام همیشه در صبح و شام صورت می گیرد، و در نتیجه در آن موقع در حس بیننده سقوط بر زمین و ذلت سجود را مجسم می سازد. ولی در هنگام ظهر و وسطهای روز چه بسا سایه معدوم می شود و یا آن قدر کوتاه می شود که دیگر کم و زیادش محسوس نیست و به نظر ساکن می آید و معنای سجود آن طور که در صبح و شام محسوس است، محسوس نمی شود. و شکی نیست که منظور از نسبت دادن سجده به سایه‌ی اجسام بیان سقوط سایه ها بر زمین و مجسم نمودن افتادگی سجود است، نه اینکه مقصود تنها و تنها بیان اطاعت تکوینی سایه در جمیع احوال و آثارش باشد. اینکه می بینیم خدای تعالی برای سایه‌ی گسترده اجسام در صبح و شام سجده قائل شده، چون این سایه ها نیز مانند صاحبان شعورند که به منظور سجده بر زمین می افتند.^۲ علی بن ابراهیم از حضرت امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: اما آنانکه از اهل آسمان به طوع و رغبت سجده کنند ملائکه هستند و اما اهل زمین آنانکه در اسلام تولد یافته به رغبت سجده نمایند و آنانکه به کراهت سجده نمایند کسانی هستند که مجبور به اسلام شوند و آنانکه سجده الهی نکنند سایه‌ی آنها در صبح و شام سجده نمایند.^۳ گروهی از مفسرین مانند مجاهد و زجاج و ابن انباری می گویند: بعید نیست که خداوند به سایه ها فهم و درک عنایت کرده که به سبب آن خدا را سجده می کنند و نسبت به او خضوع دارند، همان طوری که به کوه ها درک داده و خدا را تسبیح می گویند. بنابراین سایه‌ی مؤمن با رغبت خدا را سجده می کند در

^۱. جوادی آملی، سایت اسرا

^۲. طباطبایی، ج ۱۱، ص ۴۴۱

^۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۱۶، ص ۳۵۸

حالی که مؤمن با رغبت خدا را اطاعت می کند و سایه ی کافر با کراهت به غیر خدا سجده می کند و با رغبت بر خدا سجده می کند.^۱

سجود سایه ی اشیاء

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ضِلَالَةً عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ» آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند، در حالی که با خضوع برای خدا سجده می کنند. آیا مردم کافر که منکر یکتایی خداوند هستند و پیامبر گرامیش را تکذیب می کنند به درختها و کوه ها و بناها و اجسام سایه دار که همگی مخلوقات خدا هستند نمی نگرند؟ سایه ی این مخلوقات، بر طبق حرکت خورشید، گاهی به سمت چپ و گاهی به سمت راست مایل می شود، زیرا به وقت طلوع خورشید، اگر انسان رو به قبله بایستد، سایه ی او جلوی او خواهد بود و همین که خورشید برآمد در سمت راست او و همین که ظهر گذشت پشت سر او و همین که غروب فرا رسید، در سمت چپ او قرار می گیرد. این است معنی گردش سایه به راست و چپ.

خداوند می خواهد بفهماند که همه ی اشیاء بر اثر نیازی که به آفریدگار توانا و مدبر خود دارند، در برابر او خضوع می کنند، زیرا اگر ناز کنند تمام قالبها فرو می ریزد و نابود می شوند بنابراین همه ی موجودات، همچون انسانها در برابرش ساجدند و خاضعند.^۲

رسول اکرم (ص) فرمود: چیزی نیست مگر آنکه خدا را هر بامداد و عصرها سجده می کند و چون مشرک بت را سجده کند سایه ی او خدا را سجده نماید و گردیدن سایه سجده ی آن باشد چون خداوند خلق نکرد چیزی را مگر اینکه برای آن سایه ای است که حرکت می کند و حرکت و گردیدن آن سجده است برای پروردگار. و فرق میان فیء و ظل آن است که سایه ی پیش از زوال را عرب ظل گوید پس از زوال را فیء خواند. بر سبیل کنایه و تعریض به کفار می فرماید هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان همگی خدا را بدون تکبر سجده می کنند و شما ای مشرکین چرا از سجده نمودن برای خدا تکبر می ورزید.^۳

سجده ی غیر ذوی العقول

الم تر ان الله يسجد له من فى السماء و من فى الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب و من يهن الله فما له من مكرم ان الله يفعل ما يشاء.^۴

۱. نیشابوری، ج ۴، ص ۱۵۰

۲. نحل / ۴۸

۳. طبرسی، ج ۱۳، ص ۲۶۹

۴. بروجردی، ج ۴، ص ۳۹

۵. حج / ۱۸

اینکه در آیه مورد بحث، سجده را به غیر عقلا از قبیل خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها نسبت داده خود دلیل بر این است که مراد از آن، سجده تکوینی است نه سجده تشریحی و تکلیفی و سجده‌ی تکوینی عبارتست از تذلل و اظهار کوچکی در مقابل عزت و کبریایی خدای عزوجل و در تحت قهر و سلطنت او و لازمه‌ی آن این است که کلمه مَن در جمله‌ی مَن فی الارض شامل نوع انسان از مؤمن و کافر بشود. چون در سجده تکوینی و تذلل وجودی استثنایی نیست و اگر در زمهری سجده کنندگان خود آسمان و زمین را نام نبرد و یا اینکه حکم سجده تکوینی شامل آنها نیز هستند، می فهماند که معنای کلام این است که مخلوقات علوی و سفلی چه آنها که عقل دارند و چه آنها که ندارند، در وجودشان خاضع و متذلل در برابر عزت و کبریایی خدایند، و مدام با هستی خود به طور تکوین و اضطراب سجده می کنند.

اگر سجده آدمی را به بسیاری از آنان نسبت داد خود دلیلی است بر اینکه منظور از این سجده نوع دیگری از سجده و غیر از سجده‌ی سابق است. چون اگر همان مقصود بود تمامی افراد بشر در آن سجده شرکت دارند پس این نوع سجده همان سجده تشریحی و اختیاری و به رو افتادن به زمین برای تجسم تذلل است تا آن تذلل و عبودیت تکوینی و ذاتی را اظهار کنند.^۱

معنای سجده‌ی خورشید

در کافی از اصبع بن نباته در آیه مذکور روایت کرده، گفت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: آفتاب دارای سیصد شصت برج است هر برجی جزیره ای است به وسعت جزیره العرب و هر روز خورشید وارد یکی از آن برج ها شده و از آن غروب می نماید چون مغرب شود برابر پروردگار به سجده می رود و موقع طلوع فجر و صبح دو فرشته آن را به محل طلوعش بر می گردانند و فرمود روی خورشید به طرف آسمان و پشت آسمان برابر زمین قرار گرفته چنانچه رویش به طرف زمین می بود از شدت حرارت، آنچه روی زمین قرار می داشت آن می سوخت و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود و شیخ مفید در اختصاص به سند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که خورشید در هر شبانه روز چهار مرتبه سجده می نماید. یکی در ضمن گردش به طول آسمان پیش از طلوع فجر که صبح کاذب است چون از سجده فارغ شود صبح طلوع می کند دوم وقتی که آفتاب در گردش خود به خط استواء و مقابل عرش می رسد که پس از این سجده آفتاب از نصف النهار زایل شده و موقع نماز ظهر می رسد سوم موقعی که غروب نموده و در افق پنهان می شود که پس از پایان سجده نماز مغرب است در این حدیث ذکر چهارم نشده و ممکن است راوی آن را فراموش کرده باشد.^۲

تخصیص سجده به گروهی از انسانها

در این آیه این سؤال پیش می آید که اگر برنامه سجود عمومی موجودات همه‌ی انسانها را در بر می گیرد چرا در آیه‌ی مذکور به گروهی از انسانها تخصیص داده شده است؟ با توجه به اینکه سجده در این آیه در

^۱. طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۰۷

^۲. بروجردی، ج ۴، ص ۳۸۷

یک مفهوم جامع بیان « تشریح » و « تکوین » استعمال شده پاسخ این سؤال روشن می شود، زیرا سجده در مورد خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان، فر تکونی آن منظور است، اما در مورد انسانها تشریحی است که بسیاری آن را انجام می دهند و گروهی سرپیچی می کنند و مصداق کثیر حق علیه العذاب هستند.

نه تنها انسان ها خضوع و خشوع کرده و می کنند بلکه غیر انسانها هم از باب اینکه وظیفه است و باید در مقابل عظمت حضرت پروردگار جهان خضوع و خشوع نمود، به خضوع و خشوع میپردازند از قبیل: آفتاب، مهتاب، ستارگان، کوهها، درختان، جنبندگان. آری همه اینها خضوع و خشوع و اطاعت می کنند ولی کیفیت سجده و خضوع هریک از آنها متناسب با کیفیت خلقت و آفرینش آنهاست. مثلاً خضوع آفتاب و مهتاب این است که در مسیر خود در حرکت باشند و ستارگانی که از سیارات هستند سیر نمایند، و آنهایی که از ثواب هستند ثابت و پابرجا باشند و سجود یعنی خشوع درختان این است که دائماً منصوب و بر سر پا باشند و خضوع جنبندگان، همان جنبش و حرکتی است که بر امر خالق انجام می دهند و بعداً آن دسته از مردم را که برای خدای سبحان سجده کرده و می کنند به موجوداتی که در صدر آیه گفته شد عطف می کند و می فرماید: و کثیری از مردم اضافه بر آن خضوع و خشوعی که در مقابل ذات پروردگار می کنند سجده‌ی معمولی را که در نماز انجام می شوند به جای می آورند و چون اینطورند پس مستحق دو ثواب خواهند بود: یکی ثواب خضوع و خشوع و دیگری ثواب سجده های معمولی.^۱

سجده‌ی گیاه و درخت

والنجم و الشجر یسجدان^۲، و گیاهان و درختان برای خدا سجده می کنند. در خصوص اینکه منظور از سجده گیاهان و درختان چیست مفسرین بیانات گوناگونی دارند که به شرح آنها پرداخته می شود:

می گویند مراد از نجم، هر روئیدنی است که از زمین سر بر می آورد و ساقه ندارد و کلمه‌ی « شجر » به معنای روئیدنی هایی است که ساقه دارند و این معنای خوبی است. مؤیدش این است که کلمه‌ی « نجم » را با کلمه‌ی « شجر » جمع کرده است. و اما اینکه فرمود: گیاه و درخت برای خدا سجده می کنند منظور از این سجده خضوع و انقیاد این دو موجود است، برای امر خدا، که به امر او از زمین سر بر می آورند و به فرمان او نشو و نما می کنند که خدا بر ایشان مقدر کرده و از این دقیق تر اینکه نجم و شجر رگ و ریشه‌ی خود را برای جذب مواد عنصری زمین و تغذیه با آن در درون زمین می دوانند و همین خود سجده‌ی آنهاست. برای اینکه با این عمل خود خدا را سجده می کنند و با سقوط در زمین اظهار حاجت به همان مبدئی می نمایند که نیازشان را بر می آورد و او در حقیقت خدایی است که تربیتشان می کند.^۳

^۱. نجفی خمینی، ج ۱۳، ص ۷۱

^۲. الرحمن / ۶

^۳. طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۶۰

ضحاک و سعید بن جبیر گویند: سجود آنها، سجود سایه های آنهاست مثل قول خدای تعالی « یتقیثوا ضلاله عن الیمین و الشمال سجداً لله و هم داخرون.^۱ جیبایی گوید: معنای سجود نجم و شجر این است که خدای سبحان آنها را به هر چه که می خواهد می گرداند بدون امتناعی، پس این را خضوع آنها قرار داد و معنای سجود، خضوع است.^۲ سجود ایشان بر سایه است یا به تحرک و تمایل ایشان به باد، اهل تحقیق گفته- اند سجود آنها دلالت آنهاست بر آنکه حادثند و ایشان را صناعی و مدبری است که سزاوار سجود باشد. نزد بعضی سجود آنها خاص است و ما علم نداریم همچنانکه بر تسبیح آنها علم نداریم. همچنانکه خدای تعالی فرمود: لکن لا تفقهون تسبیحهم.^۳

قول دیگر، مراد به نجم ستاره ها هستند و سجود آنها طلوع آنها از محل طلوعشان است.^۴ تفسیر سجدهی آندو این است که باد بر آید و بر این درختان بی ساق و با ساق آید و آنها را بجنابند تا سر به زمین آرند.^۵ بعضی مفسرین می گویند: مقصود از سجدهی آنها سایهی آنهاست که سایه آنها از وقت طلوع تا غروب علی الدوام کم و زیاد می شود مثل کسی که گاهی برای رکوع خم می شود و گاهی برای سجده در زمین پهن می گردد.^۶

تأویل نجم و شجر

داود رقی گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم تأویل والنجم و الشجر یسجدان چیست؟ حضرت فرمود: نجم رسول خدا (ص) است و شجر امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) می باشند که به مقدار یک چشم به هم زدن خدا را معصیت نکردند.^۷ امام علی (ع) : و سجدت له بالغدو و الأصال الأشجار الناضرة^۸، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده می کنند.

نتیجه گیری

کل هستی در مقابل خداوند خاضع است.
سجدهی فرشتگان و انسانها تشریعی است.
سجده تکوینی شامل کل هستی می شود حتی انسانهای کافر هم سجده تکوینی دارند.
نه فقط موجودات سجده می کنند بلکه سایه های آنها هم سجده می کند.

۱. نحل / ۴۸

۲. طبرسی، ج ۲۴، ص ۶۳

۳. اسرا / ۴۴

۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۱۲، ص ۴۰۲

۵. ابوالفتوح رازی، ج ۱۸، ص ۱۵۴

۶. بانوی اصفهانی، ج ۱۲، ص ۱۰

۷. بحرانی، ج ۵، ص ۲۳۱

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳

غیر از انسان، عالم هستی هم بهره ای از درک و شعور دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان، نهضت زنان مسلمان*، تهران.
۵. بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، قم.
۶. بروجردی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر جامع*، صدر، تهران.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنی عشری*، میقات، تهران.
۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، فراهانی، تهران.
۱۰. قرائتی، محسن، ۱۳۸۱، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۲. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸، *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۳. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶، *تفسیر غرائب القرآن، و رغائب الفرقان*، دارالکتب العلمیه، بیروت.